

## فقه روابط بین الملل

تاریخ دریافت: 85/9/26 آیه الله سید نورالدین شریعتمدار جزائری \* تاریخ تأیید: 85/11/12

در این مقاله، روابط بین الملل از دیدگاه فقه شیعه مورد بررسی قرار گرفته است. فقها به این مطلب اشاره کرده اند که دوره غیبت، دوره هدنه و ترک جنگ است، زیرا جهاد ابتدایی، مشروط به حضور امام است؛ پس در عصر غیبت که جهاد ابتدایی وجود ندارد، کشور اسلامی، با ایجاد روابط مسالمت آمیز و براساس احترام متقابل اهداف اسلام را پیگیری می کند. روابط بین ملتها و کشورها به علت گوناگونی اندیشه ها تفاوت دارد. رابطه با کشورهای اسلامی براساس اجرای عدالت و اخوت و از خودگذشتگی، و با کشورهای غیراسلامی براساس احترام متقابل و مسالمت آمیز است، زیرا اسلام خواهان صلح است و رابطه خود را با قراردادهای گوناگون از قبیل قرارداد صلح، امان، ذمه، عهد و غیره برقرار می کند. در اسلام جهاد ابتدایی، مشروط به شرایط ویژه ای است که تا آن شرایط محقق نشود جنگ با کفار مشروع نیست. اما اگر احکام اسلام و یا حقوق شهروندان مسلمان و یا سرزمین اسلامی مورد هجوم دشمن قرار گیرد تمام افراد جامعه باید به دفاع برخیزند. این نوع جهاد را جهاد دفاعی می گویند که هیچ گونه شرطی ندارد جز توانایی دفاع و استقامت در برابر دشمن.

واژه های کلیدی: فقه سیاسی، فقه امنیت، دیپلماسی اسلامی، جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی، هدنه، امنیت در اسلام.

مقدمه



روابط بین‌الملل در فقه شیعه از آغاز تدوین کتب فقهی و با الهام از روایات امامان علیّه-السلام مورد بررسی قرار گرفته است. این موضوع از جمله موضوعاتی می‌باشد که به تفصیل و با دقت تحقیق شده است؛ هر چند امامان معصوم شیعه، جز معدودی از آنها، مورد ستم قرار گرفته و از منصب حکومت اسلامی برکنار بوده و توان تشکیل حکومت را پیدا نکردند و شرایط فراهم ساختن روابط کشور اسلامی را با دیگر کشورها به دست نیاوردند. اما در این راستا از بیان آنچه لازم بوده، کوتاهی نکرده و ملت مسلمان را به وظایف دینی در این رابطه ارشاد کرده‌اند. لکن در دوره غیبت که امت اسلام از وجود امام معصوم در فرماندهی جامعه و اداره امور اجتماعی بی‌بهره است شرایط روابط با ملت‌های غیرمسلمان با زمان حضور امام تفاوت دارد و چگونگی ارتباطات در این دو دوره از زمان با هم متفاوت است.

یکی از ویژگی‌های دوره حضور، برخورد نظامی با دشمنان اسلام است که در فقه با عنوان جهاد ابتدایی نام‌گذاری شده و این نوع از جهاد مشروط به وجود شخص امام معصوم در سمت فرماندهی جنگ است. بنابراین در زمان غیبت باید شرایط هدنه و متارکه جنگ را برقرار ساخت و تمام روابط سیاسی، اجتماعی و... را بر پایه صلح و ترک جنگ جاری کرد.

ویژگی دیگر روابط بین‌الملل امروزی این است که کشورها تنها از طریق روابط مسالمت‌آمیز می‌توانند به منافع خود برسند. حکومت اسلامی نیز در زمان حاضر ناگزیر است تا برای پیشبرد اهداف خود و برای رسیدن به جامعه آرمانی و تشکیل امت واحده با دیگر کشورها رابطه‌ای حسنه براساس احترام متقابل داشته باشد. با تأمل بیشتر در آیات و روایات به این نتیجه می‌رسیم که حکومت اسلامی می‌تواند با عقد قراردادهای و پیمان‌ها در کنار کفار

زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشد و این زمانی است که کافران قصد خیانت به اسلام و مسلمین را نداشته باشند و علیه آنان توطئه نکنند. آشکار است که تجویز چنین پیمان‌هایی مشروط به این است که سبب سلطه و دخالت و نفوذ کافران در امور داخلی مسلمانان نشود و استقلال، آزادی و امنیت آنان را تهدید نکند. در زمانی که به سرزمین اسلام و یا به حقوق شهروندان مسلمان تجاوزی از طرف کافران صورت گیرد و یا آنها با دشمنی خود بخواهند شعائر دینی را از میان بردارند مسلمانان باید به پا خیزند و از اسلام و حقوق مسلمانان دفاع نمایند و دفاع از اسلام و مسلمین در این صورت واجب است و مشروط به وجود امام معصوم نیست.

#### روابط بین‌الملل از دیدگاه فقه و اندیشه فقهی

فقه روابط بین‌الملل را به دو شیوه می‌توان بررسی نمود: 1. سرزمین‌هایی که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند؛ 2. گروه‌ها و ملت‌هایی که با اندیشه و عقیده‌ای ویژه خو گرفته‌اند.

**محور بحث در شیوة اول؛** سرزمین‌هایی است که در فقه از آنها با عناوینی مانند دارالاسلام، دارالکفر، دارال حرب، دارالعهد، دارال صلح، دارالذمه، دارالهدنه و دارالتحکیم یاد شده است. دارالاسلام سرزمینی است که حاکم آن مسلمان و قوانین جاری در آن احکام اسلام باشد. خواه شهروندان آن همه مسلمان و یا اکثریت آنها مسلمان باشند. دارالکفر سرزمینی است که حاکم بر آن کافر و قوانین جاری در آن اسلامی نباشد. شهروندان در آن همه کافر و یا اکثریت آن کافرند و مسلمان نیز در آن سکونت دارد. دارال حرب سرزمینی است که ساکنان در آن با مسلمانان دشمنی و سر جنگ دارند. دارالعهد سرزمینی است که رابطه حکومت اسلامی با آن براساس پیمان و قرارداد است. دارال صلح سرزمینی است که



حکومت اسلام رابطه خود را با ساکنان آن با عقد صلح برقرار کرده است. دارالذمه سرزمینی از کافران است که شهروندان آن با مسلمانان عقد ذمه برقرار کرده و در پناه اسلام زندگی می‌کنند. دارالهدنه سرزمینی از کفار است که با مسلمانان قرارداد ترک جنگ را برقرار کرده است. و دارالتحکیم سرزمینی است که حکومت اسلامی برای تدبیر رابطه خود با ساکنان در آن شخص خاصی را حکم قرار داده است.

**مورد بحث در شیوه دوم؛** گروه‌هایی از انسان‌ها هستند که با داشتن اندیشه و عقیده‌ای ویژه از آنها به نام مسلمان، اهل کتاب، اهل ذمه، اهل امان، اهل صلح و کفار حربی یاد شده است.

پیش از بررسی محور اول به توضیحی در ارتباط با تقسیم‌بندی سرزمین‌ها به دارالاسلام و دارالکفر و بخش‌بندی آنها به بخش‌های گوناگون باید توجه نمود و آن، این است که ویژگی عقیده مهم‌ترین عامل در تشکیل یک کشور و ایجاد یک مملکت است. وحدت و یگانگی ملی و انسجام یک ملت و تبلور افراد در یک کشور تنها از طریق جهان‌بینی و نظام اجتماعی واحد به وجود می‌آید و این نوع از ویژگی تأثیر بسزایی در تمایز واحدهای سیاسی از یکدیگر دارد.

بر این اساس است که در فقه اسلامی، ملتها با ویژگی عقیدتی و اندیشه‌ای که دارند به دارالاسلام و دارالکفر تقسیم شده‌اند؛ به این معنا که جهان‌بینی اسلامی و اندیشه توحیدی نژاد‌های گوناگون را در زیر یک پرچم با عنوان دارالاسلام جمع می‌کند و عقیده کفر با اندیشه‌های گوناگونی که دارد نژادهایی را در زیر پرچم دارالکفر گرد می‌آورد و مفاهیمی از این قبیل را در فقه ایجاد کرده و مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. پس مقصود از واژه «دار» در «دارالاسلام» و یا «دارالکفر» کشور

و ملتی است که عقیده‌ای ویژه دارد.

#### الف) دارالاسلام

برای شناسایی دارالاسلام به فقه رجوع می‌کنیم. علامه حلی، دارالاسلام را چنین تعریف کرده است: سرزمین‌هایی که حکم اسلام در آن نفوذ دارد و اجرا می‌گردد.<sup>1</sup> عمید زنجانی نیز بر همین اساس برای آن تعریفی آورده که دارالاسلام، کشور و سرزمین امت اسلامی آن قسمت از جهان است که در قلمرو اسلام بوده و زندگی در آن تحت نفوذ احکام اسلام باشد.<sup>2</sup>

در دارالاسلام لازم نیست که شهروندان همه مسلمان باشند، بلکه ممکن است غیرمسلمان نیز در آن سکونت داشته باشد و بر همین اساس است که علامه حلی، دارالاسلام را بر سه منطقه اطلاق کرده: 1. شهرهایی که مسلمانان احداث کرده و بنا نموده‌اند مانند، بصره، بغداد و کوفه؛ 2. شهرهایی که شهروندان آن کافر بوده و مسلمانان با جنگ بر آنها پیروز شده و آنها را فتح کرده‌اند؛

3. شهرهایی که شهروندان آن کافر بوده و با عقد صلح در اختیار حکومت اسلامی قرار گرفته و با حاکم مصالحه کرده‌اند تا زمین‌هایشان در اختیار خودشان باشد و به حکومت اسلام مالیات بپردازند.<sup>3</sup>

روابط در دارالاسلام براساس اخوت و برادری میان شهروندان مسلمان برقرار می‌گردد و اجرای عدالت همگانی و محترم شمردن مال و جان و آبروی افراد در آن تضمین می‌گردد. رابطه حاکم بر مردم رابطه‌ای براساس محبت و دلسوزی است. در بلاد اسلامی هر چند کشورهای دور از یکدیگر باشند؛ مسلمانان با ایجاد ارتباط با خدا و ارتباط در میان خودشان بهترین و بالاترین روابط دوستانه را دارند. رابطه با خدا براساس تقوا و پرهیزگاری، و رابطه میان خودشان براساس مهربانی و از خودگذشتگی است. چنانچه در قرآن آمده است:



یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا و انتم مسلمون و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا و اذکروا نعمت الله علیکم اذکنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا؛<sup>4</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید آن گونه که حق پرهیز از خداست از خدا بپرهیزید و از دنیا نروید مگر این که مسلمان باشید و همگان به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دلهای شما الفت انداخت و به برکت نعمت او با هم برادر شدید.

در این آیه رابطه مردم با خدا و رابطه مردم با یکدیگر بیان شده و به عنوان وظیفه-ای دینی اعلام شده است. رابطه داخلی در کشورهای اسلامی به حکم این آیه بر زیربنای وحدت و برادری بنا گردد. اسلام، قرآن و اهل بیت ریسمان خدا هستند که برای نجات مسلمانان آمده اند و بندگان خدا باید از آنها پیروی کرده و در سایه آنها رنگ واحدی به خود بگیرند و از اختلافات نژادی، اقلیمی و قومی دوری کنند. اساس وحدت را باید از مبادی و مبانی اسلام گرفت تا به یگانگی در اندیشه و عمل منتهی گردد و ثمره آن اطاعت از خدا و پیامبر شود. مسلمانان در سرزمین های اسلامی باید از این آیه درس گرفته، روابط اجتماعی خود را در ساختن جامعه اسلامی بر خط واحد گرفته و یگانگی را در عمق اندیشه و عمل خود برقرار سازند. روابط کشورهای اسلامی بر اساس قانون محترم بودن جان، مال، ناموس و آبروی شهروندان قرار گرفته، هیچ فردی نمی تواند به جان، مال و ناموس دیگری تجاوز نماید، زیرا این گونه تجاوز، نافرمانی از خدا، و گناه است و زیان

وارده باید جبران گردد و وارد کننده زیان، ضامن آن است.

پیامبر(ص) فرمود: «لاضرر و لاضرار علی مؤمن».<sup>5</sup>

و براساس همین فرمان ضرر به خود رساندن و به دیگران ممنوع شده و زیان وارده باید جبران گردد.

دارالاسلام در هنگام احساس خطر از دشمنان همانند دژی محکم در برابر دشمنان مقاومت می‌کند و هرگاه بخشی از این سرزمین مورد تجاوز دشمنان قرار گیرد بر دیگر افراد از مسلمانان واجب کفایی است که دفاع کنند و در صورتی که نیاز بیشتری احساس گردد مسئله دفاع، ضرورت همگانی پیدا کرده و به وجوب عینی بدل می‌شود.

علامه حلی گوید: در جنگ دفاعی، وجود امام لازم نیست و دفاع بر همگان واجب است و اگر ستمگری زمام امور را به دست دارد و کشور اسلامی را خطری تهدید کند، اگر آن زمامدار ستمگر از خود و مؤمنان دفاع می‌کند باید او را یاری کرد.<sup>6</sup> دفاع از سرزمین اسلام آنچنان ارزشمند است که با یاری دادن پادشاه ستمگری که بتواند این هدف را تحقق بخشد باید دفاع نمود و در جایی دیگر می‌گوید: هرگاه دشمنی به مسلمانان هجوم آورد بر دیگران واجب است به وجوب کفایی و یا وجوب عینی به دفاع برخیزند.<sup>7</sup>

در دارالاسلام، مرزهای جغرافیایی و اختلافات نژادی و طبقاتی وجود ندارد و همگان بندگان خدا و در برابر فرمان او تسلیم هستند. در قرآن آمده است:

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی وجعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم؛<sup>8</sup> ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماست.



به حکم این آیه، نژاد و تیره سبب برتری بر دیگران نمی‌باشد؛ چنانچه موجب پستی و حقارت نسبت به دیگران نیز به حساب نمی‌آید. در دارالاسلام هیچ کس نباید به سبب نژاد، رنگ پوست و یا از قبيله‌ای بودن مورد تحقیر و استهزا قرار بگیرد، چنانچه در قرآن آمده است:

يا ايها الذين آمنوا لايسخر قوم من قوم عسى ان يكونوا خيراً منهم ولا نساء من نساء عسى ان يكنّ خيراً منهن ولا تلمزوا انفسكم ولا تنابزوا بالالقباب بئس الاسم الفسوق بعد الايمان و من لم يتب فاولئك هم الظالمون؛<sup>9</sup> ای کسانی که ایمان آورده- اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کند شاید آنان از اینها بهتر باشند و نباید زنهایی دیگر را مسخره کند شاید آنان از اینان بهتر باشند.

در دارالاسلام افرادی که با نژادهای گوناگون با هم زندگی می‌کنند همانند اعضای یک پیکرند و با اختلافاتی که در آفرینش با یکدیگر دارند، امت واحد هستند که قرآن می‌فرماید: ان هذه امتكم امه واحده و اننا ربکم فاعبدون؛<sup>10</sup> همانا این امت شما امت واحد است و من پروردگارتان هستم پس مرا بندگان نمایید. امت به گروهی گویند که هدف واحدی آنها را دور هم جمع کرده و با یکدیگر در امری واحد وحدت دارند، خواه آن امر واحد دین باشد و خواه راه و روش و حتی در زمان و مکان.<sup>11</sup>

مرزهای جغرافیایی، اختلاف در محل زندگی، رنگ پوست، واژه‌ها در گویشهای گوناگون، ثروت، فقر، توانایی، ناتوانی و هرگونه اختلاف در چیزهای دیگر همه بی‌اعتبار و پوچ است و تنها چیزی که امتیاز معنوی برای آنان ایجاد می‌کند تقوا و پرهیزکاری است. لکن باید دانست که اختلاف مردم در دارا بودن تقوا سبب اختلاف میان آنان در استفاده از



امکانات عمومی و موجب عدم اجرای عدالت و قانون در حق کسی که تقوا ندارد نمی‌شود.

ب) دارالکفر

دارالکفر سرزمینی است که حاکم بر آن و اکثریت شهروندان آن کافر هستند و قوانین جاری در آن قوانین غیراسلامی است، خواه مسلمان در آن سکونت داشته باشد یا خیر.

دارالکفر در برابر دارالاسلام است و از تعریفی که برای دارالاسلام بیان شد تعریف دارالکفر نیز روشن می‌گردد. دارالکفر می‌تواند به بخش‌های گوناگونی تقسیم شود. براین اساس دارالحرب یکی از بخش‌های دارالکفر است نه عین آن.

پس تعریفی که دارالکفر را همان دارالحرب دانسته و آنها را یکی دانسته، صحیح نیست. در این تعریف آمده است: دارالحرب عبارت است از بلاد و سرزمین‌هایی که احکام دینی و سیاسی اسلام در آنجا به مورد اجرا گذاشته نشود و خارج از قلمرو نفوذ اسلام بوده‌اند.<sup>12</sup> در این تعریف دارالحرب و دارالکفر یکی به حساب آمده، لکن در حقیقت دارالحرب بخشی از دارالکفر است، چنانچه دارالعهد نیز بخشی از آن است و دارالکفر به بخش‌های دیگری نیز تقسیم می‌شود که روشن خواهد شد. رابطه حکومت اسلامی با دارالکفر در زمانی که دارالکفر با اسلام و مسلمین دشمنی نداشته باشد رابطه مسالمت‌آمیز و براساس احترام متقابل است.

صاحب جواهر می‌گوید:

متارکه جنگ و داشتن روابط با دارالکفر در سال‌های متمادی ممکن است برقرار باشد هرگاه عذری باشد مانند، ناتوانی مسلمانان در نیروها و تسلیحات جنگی و یا وجود مانعی از جهاد مانند نبودن آب در راه و مانند آن و یا امید داشتن برای ترغیب کافران به اسلام و هرگاه برای مسلمانان مصلحتی در جنگ نکردن باشد جائز است و یا واجب است که جنگ نباشد.<sup>13</sup>

بنابراین هر سرزمینی که دارالکفر باشد جنگ و جهاد با آن لازم نیست. علامه حلی می‌گوید:

هرگاه مسلمانان نیاز به روابط مسالمت-آمیز با کفار داشته باشند از جهت ناتوانی مقاومت در برابر آنها یا مصلحتی در این‌گونه رابطه باشد و یا امیدی باشد به مسلمان شدن کفار، می‌توان ترک جهاد کرد.<sup>14</sup>

در قرآن نیز اشاره‌ای به رابطه مسالمت‌آمیز میان گروه‌های مختلف و پیروان ادیان شده است:

ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصراری و الصائبین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لاخوف علیهم و لا هم یحزنون؛<sup>15</sup> کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که به آیین یهود گرویده‌اند و نصاری و صائبان هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند پاداش‌شان نزد پروردگارشان هست و هیچ‌گونه ترس و اندوهی بر آنها نیست.

همچنین قرآن جنگ با کفار را در هر حال و در هر زمان نخواست، بلکه آن را مشروط قرار داده و در حالت خاصی مشروع دانسته است:

انما ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤهم تقدستوا الیهم ان الله یحب المقسطین انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون؛<sup>16</sup> خداوند شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد، شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند و یا به بیرون راندن شما کمک



کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ستم‌گر است.

در این دو آیه خداوند میزان دوستی و دشمنی با کافران را بیان داشته، در آیه اول می‌فرماید اگر کافران با شما دشمنی نداشته باشند و با شما پیکار نکنند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نرانند با آنها رابطه دوستی برقرار کنید و با آنها دشمنی نداشته باشید و در آیه دوم می‌فرماید کسانی که با شما سر جنگ دارند و شما را از خانه و سرزمین خودتان بیرون می‌کنند با آنها دشمنی داشته باشید و نباید رابطه حسنه با آنها برقرار نمایید و هر کس با آنها در این حال دوستی داشته باشد از ستم‌گران خواهد بود.

براین اساس هر چند زندگی اجتماعی انسان‌ها همراه با جنگ و صلح است و رابطه‌ها یکسان نمی‌ماند، لکن رابطه مسالمت‌آمیز، هدف نهایی زندگی در جوامع بشری است که پیامبران از طرف خدا برای برقرار ساختن آن مبعوث شده‌اند و در قرآن به این هدف نهایی از زندگی افراد اشاره شده است:

و لقد ارسلنا رسلنا بالبیّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط؛<sup>17</sup> و همانا فرستادیم پیامبران‌مان را با نشانه‌های روشن و فرستادیم با آنان کتاب و میزان را تا مردم برای برپایی قسط و عدالت برخیزند.

پس مهم‌ترین هدف در تثبیت پیامبران استقرار عدالت اجتماعی است. آشکار است که عدالت اجتماعی در معنای حقیقی خود همراه با روابط مسالمت‌آمیز و امنیت عمومی جامعه است.

از قرآن فهمیده می‌شود که نزاع، اختلاف و کینه‌توزی حالتی عارضی است و حالت طبیعی و اولی انسان‌ها دوستی و همراهی است:

کان الناس امة واحدة فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه و ما اختلف فیه الا الذین اوتوه من بعد



ما جائتھم البیدنات بغیاً بینھم فھدی اللہ الذین آمنوا لما اختلفوا فیہ من الحق بإذنه؛<sup>18</sup> مردم در آغاز یک دسته بودند (نزاع و اختلاف در میان آنان نبود و به تدریج جوامع و طبقات پدید آمدند و اختلافاتی در میان آنان پدیدار شد) خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد با آنها فرستاد تا در میان مردم در آنچه اختلاف داشتند داوری کند، تنها گروهی از کسانی که کتاب آسمانی را دریافت کرده بودند و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود به خاطر انحراف از حق و ستم‌گری در آن اختلاف کردند، خداوند آنهایی را که ایمان آورده بودند به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود به فرمان خودش رهبری نمود.

در **نہج البلاغہ** نیز از دیدگاہ امیرالمؤمنین علیہ السلام روابط مسالمت‌آمیز، غایت و هدف امامت دانسته شده است:

خداوندا تو می‌دانی کہ کوشش ما در موضع خلافت برای رقابت و سلطه‌گری و بہ دست آوردن چیززی از متاع اندک دنیا نبوده، بلکه برای آن بود کہ بہ نشانه‌ها و حقایق دین تو وارد شویم و در شهرهای تو اصلاح نماییم تا ستم‌دیدگان از بندگان در امنیت و آسایش باشند.<sup>19</sup>

### ج) دارالحرب

از تعریف دارالاسلام و دارالکفر مشخص می‌شود دارالحرب سرزمینی است کہ کفاری کہ در آن سکونت دارند با اسلام و مسلمین دشمنی و سر جنگ دارند و نیز روشن گردید کہ دارالحرب بخشی از دارالکفر است، زیرا ممکن است جایی دارالکفر باشد و دارالحرب نباشد و آن سرزمینی است کہ کفار در آن عقد متارکہ جنگی بسته و مسلمانان با آنها پیمان بسته‌اند کہ رابطه مسالمت‌آمیز با آنان داشته باشند.

باید دانست که هر سرزمینی که کفار در آن سکونت دارند دارالحرب نیست و نمی‌توان با ساکنان در آن سرزمین جنگید، بلکه جنگ شرایطی دارد که باید جمع شوند و با نبود یکی از آن شرایط جنگ با کفار مشروع نیست. فقها برای مشروعیت جنگ با کفار، توانایی تسلیحاتی و جسمی رزمندگان اسلام، وجود امام معصوم علیه السلام، دعوت کفار به اسلام و امتناع آنها از پذیرش آن، آغاز جنگ از طرف کافران و شرایطی دیگر را بیان کرده‌اند. صاحب جواهر می‌گوید:

خلافی در میان فقها نیست، بلکه اجماع، به دو قسم، آن بر این قرار گرفته که شرط مشروعیت جهاد وجود امام معصوم علیه السلام و توانایی او بر جهاد است و این شرط اصل مشروعیت جهاد است. گذشته از آن-<sup>20</sup> که شرط واجب بودن آن نیز هست. شرط دیگر جهاد ابتدایی دعوت کفار به اسلام است و تا زمانی که کافران به پذیرفتن اسلام دعوت نشده‌اند جهاد با آنان جایز نیست. صاحب جواهر می‌گوید:

آغاز کردن جنگ با کفار حربی جایز نیست مگر پس از دعوت کردن آنان به نیکی‌های اسلام که شهادتین و دیگر اصول دین است و امتناع آنها از پذیرش و از دادن جزیه اگر اهل جزیه باشند و در این حکم خلاف و اشکالی نیست و دعوت کننده کفار به اسلام باید امام و یا نماینده او باشد.<sup>21</sup> دعوت کفار به اسلام شرط مشروعیت جهاد است و با نبود آن جهاد مشروعیت ندارد و در قرآن و سنت بر آن تأکید فراوان شده و از ضروریات فقه و دین اسلام است. در قرآن در ارتباط با چگونگی دعوت به اسلام چنین آمده است:

ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدین؛ دعوت کن به راه پروردگارت با حکمت و اندرز نیکو و با آنان با روش



نیکوتر مناظره کن، زیرا پرورد گارت به کسی که از راهش گمراه بگردد داناتر است و به هدایت یافتگان داناتر است. مسلمانان وظیفه دارند کافران را به اسلام دعوت کنند و این دعوت باید از طریق حکمت و اندرز نیکو باشد و اگر مناظره و گفت‌وگویی لازم باشد باید با بهترین راه و روش برقرار گردد.

حال اگر کافران دعوت را نپذیرفتند و مانع از رسیدن حق به دیگران شدند سزاوار جنگ می‌شوند، زیرا آنها با ایجاد مانع، رابطه مسالمت‌آمیز را تبدیل به صحنه جنگ می‌نمایند و شرایط جنگ را فراهم می‌کنند و در حقیقت مسلمانان را وادار به دفاع از اسلام و یا دفاع از سرزمین اسلام می‌کنند. از آنچه بیان گردید روشن شد که حالت جنگ با کافران یک حالت خاص و ویژه است و شرایطی دارد که یکی از آنها وجود امام معصوم علیه السلام است، و در زمان غیبت که ما در آن زندگی می‌کنیم رابطه جنگی و دشمنی با کفار وجود ندارد مگر در زمانی که از طرف آنان خطری متوجه اسلام و یا سرزمین مسلمانان و یا حقوق آنان شده که در آن حال دفاع بر همه واجب است و شرایطی که برای جهاد ابتدایی بیان شد برای جهاد دفاعی لازم نیست.

و چون از دیدگاه اسلام قطع رابطه با دیگر ملتها و انزواگری در سیاست خارجی مردود و بر خلاف عقل و شرع است، باید در این دوره از زمان رابطه مسالمت‌آمیز براساس احترام متقابل برقرار ساخت، زیرا برقراری رابطه برای پیشبرد اهداف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و دیگر اهداف مشروع لازم است.

صاحب جواهر می‌گوید:

در زمان غیبت که کفار با شعار اسلام دشمنی نداشته باشند و متعرض احکام اسلام نشوند جنگ با آنان واجب نیست، بلکه مشروع نیست. بلی، اگر کفار بخواهند اسلام را نابود کنند و شعائر آن را از

میان بردارند و نام محمد (ص) را و شریعت او را به فراموشی بسپارند اشکالی نیست که جنگ با آنان واجب است و اجماع بر وجوب جنگ با آنان در این حال قائم است.<sup>22</sup>

از آنچه گذشت، روشن شد که روابط مسالمت-آمیز به عنوان زیربنای زندگی اجتماعی انسان-هاست و صلح به منزله یک هدف باید دنبال شود، برخلاف آنچه برخی از خاورشناسان گفته-اند که اسلام مکتبی جنگ محور است زیرا هیچ-کدام از حوادث و رخداد‌های تاریخی صدر اسلام از آغاز جنگ از طرف رهبران دینی حکایت نمی-کند و با این‌که امیرالمؤمنین (ع) در جنگ-هایی که داشته و دلیل‌های قانع کننده برای جنگ می‌آوردند، اما هیچ‌گاه آغازگر جنگ نبود و در موارد گوناگون به یاران خود دستور می-داد تا اولین هجوم از سوی دشمن صورت نگیرد و وارد جنگ نشوند تا جنگ با آنان از پشتوانه منطقی بیشتر برخوردار باشد.<sup>23</sup>

امام علی (ع) همواره پیش از آغاز جنگ نصیحت و اندرز را از دشمنان دریغ نمی‌کرد تا بتواند کینه‌ها را به صلح و آشتی برگرداند و همین روش را به فرماندهان و لشکریان خود نیز سفارش می‌کرد و از آنان می‌خواست پیش از آغاز به جنگ دشمن را اندرز نیکو دهند و حجت را بر آنان تمام نمایند تا شاید آتش جنگ به سردی گراید و از طریق گفت‌وگو پایان پذیرد.<sup>24</sup> از دیدگاه رهبران اسلام معیار جنگ و صلح، رضایت و خشنودی خداوند است نه منافع فردی و یا اجتماعی. هر چند در دیدگاه رهبران غیردینی میزان در جنگ، منافع شخصی و یا اجتماعی آنان است. چنانچه هدف و غایت در روابط درونی و برونی جوامع اسلامی، تأمین سعادت دنیوی و اخروی افراد بشر است و در روابط بین‌الملل اگر اموری از قبیل دعوت، جهاد، نفی سبیل و ستم ستیزی می‌بینیم برای وصول افراد جوامع بشری به این هدف و غایت

است.

امیرالمؤمنین(ع) سیاست اسلام را در روابط بین‌الملل در اهداف نهایی اسلام تنظیم می‌کند و در این راستا کمال انسانی را هدف غایی از نفی ظلم و اجرای عدالت بیان می‌کند. وی مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی را در روابط درونی و بیرونی را در سه امر می‌داند:

الف) رسانیدن ارزش‌های دینی به تمام افراد بشر و نگره‌داری از آنها؛

ب) به شایستگی رسانیدن زندگانی اجتماعی انسان‌ها و روابطی که افراد با هم دارند؛

ج) ایجاد امنیت اجتماعی.<sup>25</sup>

د) دارالعهد

دارالعهد سرزمینی قراردادی است که حکومت اسلامی با ایجاد عقد و قراردادی ویژه با کافران ساکن در آن سرزمین ایجاد ارتباط می‌کند. اگر این قرارداد به صورت تأمین امنیت بلاد کفر باشد دارالامان و اگر به صورت عقد صلح باشد دارالصلح و اگر به صورت پرداخت مالیات باشد دارالذمه و اگر به صورت متارکه جنگ باشد دارالهدنه نامیده می‌شود که توضیح هر کدام را بیان می‌نماییم.

### 1. دارالامان

عقد امان: جنگ نکردن با کفار و تأمین امنیت آنهاست از طرف حکومت اسلامی به درخواست شخص کافر و یا حکومت کفار و مهلت خواستن آنها.<sup>26</sup> عقد امان ممکن است فردی باشد؛ یعنی میان یک فرد مسلمان و یک فرد از کافران قرارداد شود و ممکن است حکومتی باشد؛ یعنی امام که فرمانده کل قوای اسلام است این عقد را با کشوری از کفار برقرار سازد. علامه حلی گوید:

عقد امان جایز است اگر مصلحت باشد و اگر مصلحت در ترک امان و اجابت نکردن پیشنهاد کفار باشد نباید امان داد، زیرا امان در برخی از حالتها به مصلحت اسلام است و از راه‌های پیروز شدن با کفار در جنگ با آنان است و اگر مصلحت



3

مستبان: 85

سال نهم / شماره

سه و /

ششم /



نباشد امان دادن جایز نیست و تفاوتی در مشروعیت امان نیست در این‌که برای یک نفر از مشرکین باشد و یا برای گروهی از آنان که با وجود مصلحت جایز است به اتفاق و اجماع همه فقها و اگر پیشنهاد برای امان برای شنیدن سخن خدا و شناخت احکام دین باشد امان دادن واجب است و پس از امان دادن باید امان داده شده را تا رسیدن به محل امن او امنیت او را تأمین کرد.<sup>27</sup>

زمانی که قرارداد امان امضا شد و عقد آن برقرار شد عمل کردن به این پیمان و قرار داد واجب است و هرگونه شرطی که در ضمن قرارداد باشد، اگر مخالف با احکام دین نباشد، عمل کردن به آن لازم است و باید اجرا شود. امام باقر(ع) فرمود مردی که مردی دیگر را امان داد اگر او را بکشد روز قیامت با پرچم خیانت وارد محشر می‌شود.<sup>28</sup> گذشته از این، عقد امان از عقود صحیحه و مشروعیه است که کتاب و سنت و اجماع مشروعیت و صحیح بودن آن را تأیید کرده و در قرآن آمده است که وفا کردن به هر عقد صحیح و مشروع واجب است: یا ایها الذین آمنوا او فوا بالعقود؛<sup>29</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید به عقدها وفا کنید و به مقتضای آنها عمل نمایید. جان و مال کافر باید با عقد امان در امنیت، و محفوظ باشد و تجاوز به آنها پس از امان دادن جایز نیست و اگر کافری که امان گرفته و با مال و دارایی خود با امنیت زندگی می‌کند بمیرد دارایی او به ورثه‌اش می‌رسد، خواه ورثه‌اش در دارالاسلام باشد یا در دارالکفر.<sup>30</sup>

## 2. دارالصلح

سرزمینی از کفار که با حکومت اسلامی صلح نماید می‌تواند با آرامش و امنیت زندگی کند و رابطه او با دولت اسلامی مسالمت‌آمیز است. کیفیت رابطه وابسته به شرایطی است که در قرارداد صلح آمده، و هر شرطی که در قرارداد باشد عمل به آن لازم و اجرای آن واجب است،



زیرا عقد صلح از عقود شرعی است و بر صحیح بودن آن دلیل شرعی و جود دارد و لازم بودن عمل به آن را تأیید کرده است. و هر شرطی که در ضمن عقد صلح قرارداد شود بخشی از قرارداد صلح است که باید همچون اصل عقد به آن عمل شود.

علامه حلی گوید:

برای امام جایز است که عقد صلح را اجرا کند، زیرا امور جنگ موکول به امام است، چنانچه موکول به پیامبر بوده و اگر امام مصلحت را در عقد صلح ببیند عقد صلح را اجرا می‌کند خواه برای یک نفر از کافران باشد یا برای اهالی یک پناه‌گاه یا اهالی یک روستا و یا یک شهر و یا یک کشور و یا تمام کافران که روی زمین هستند بر حسب مصلحتی که ملاحظه کرده است، زیرا امام ولایت عمومی دارد و در این حکم خلاف و اختلافی نیست.<sup>31</sup>

قرارداد صلح میان کشور اسلامی و کشور غیراسلامی ممکن است با گرفتن مال باشد و یا بدون گرفتن مال و یا با پرداخت مال به آنان، و اینها همه وابسته به شرایطی است که برای کشور اسلامی وجود دارد. اگر در موضع بالایی از قدرت باشد مال می‌گیرد و اگر در وضعیت ناتوانی باشد گاهی ناچار است مال نیز بپردازد و اگر در قدرت میانه‌ای باشد نه مال می‌پردازد و نه مال می‌گیرد. در صلح حدیبیه که پیامبر(ص) با کفار مکه قرار داد بست، میان دو نیروی اسلام و کفر برابری برقرار بود، در این صلح پیامبر مالی را پرداخت نکرد و از کفار چیزی را دریافت ن نمود و مصلحت اسلام و مسلمین در همین قرارداد بود که زیربنای دعوت و دولت اسلام را مستحکم نمود.

گاهی عقد صلح با پرداخت مال از طرف کفار همراه است؛ در زمانی که مسلمانان در قدرت و توانایی بالایی باشند و کشور اسلامی نیاز به مال داشته باشد می‌توان عقد صلح را با

دریافت مال از کفار برقرار ساخت.

علامه حلی گوید:

اگر با کفار صلح شود که زمین‌هایشان برای خودشان باشد و از آنها مالی دریافت شود صلح صحیح است و در این حالت معابد آنان باقی می‌ماند و می‌توانند آنها را آباد کنند و معبد جدید بسازند و شرب خمر و اکل لحم خنزیر و زدن ناقوس و با آواز بلند خواندن تورات و انجیل را به کار گیرند و در تمام این کارها آزاد هستند مگر زنا، لواط با مسلمانان، گمراه ساختن مسلمان از دین خود، پناه دادن به جا سوس دشمنان و کمک دادن به دشمنان اسلام و اگر عقد صلح بر این قرار گیرد که زمین‌های آنان برای مسلمانان باشد و مالیات نیز بدهند و در آن زمین‌ها زندگی کنند باز در امنیت هستند و معابد آنان محترم خواهد بود و هر گونه شرطی که در قرار صلح با آنها بشود و مخالف با دین نباشد عمل به آن شرط واجب است.<sup>32</sup>

### 3. دارالذمه

عقد ذمه قراردادی است میان حکومت اسلام و میان اهل کتاب از یهود و نصاری و مجوس که در پناه حکومت اسلام در دارالاسلام و یا دارالکفر در امنیت زندگی کنند و جان، مال و ناموس آنان محترم و در امان باشد و برای به دست آوردن این امنیت، باید سالانه مقداری از مال را پرداخت کنند و پرداخت این مال در فقه به نام جزیه نامیده شده است و تفاوتی ندارد که کفار در میان مسلمانان زندگی کنند و از حقوق شهروندی اسلامی بهره گیرند و یا سرزمین آنان مستقل باشد و جدای از مسلمانان زندگی نمایند و در پناه اسلام باشند. علامه حلی می‌گوید: جزیه مالی است که سالانه از اهل کتاب گرفته می‌شود و در برابر آن زندگی کردن آنان در دارالاسلام مجاز شناخته می‌شود.<sup>33</sup>

37 پرداخت جزیه از طرف کفار هر چند در برابر به دست آوردن امنیت و آسایش در زندگی و



آزادی در انجام مراسم عبادت آنان است لکن مشروط به شرایطی است:

الف) آنچه با عقد امان منافات داشته باشد مانند، آهنگ جنگ با مسلمانان و کمک به دشمنان اسلام و مسلمین که باید ترک کنند و انجام ندهند؛

ب) مسلمانان را اذیت نکنند مانند زنا به زن مسلمان، لواط با پسر بچه آنان، دزدیدن اموال آنان، پناه دادن به جاسوس دشمنان آنان و جاسوسی کردن برای دشمنان؛

ج) معبد جدیدی را احداث نکنند و همان گونه که قوانین اسلام بر مسلمانان اجرا می‌گردد در حق آنان نیز اجرا شود؛

د) کارهای زشت و گناهان را آشکارا انجام ندهند مانند، میگزساری، سود پول و خوردن گوشت خوک.<sup>34</sup>

## 5. دارالهدنه

هدنه به معنای متارکه جنگ است و کشور اسلامی در زمانی که ترک جنگ، مصلحت اسلام و مسلمین باشد می‌تواند با عقد قراردادی با کشور غیرمسلمان متارکه جنگ نماید و هر گونه شرطی که در این قرارداد جای‌گزین شود اجرای آن لازم است. صاحب جواهر گوید:

مهادنه، قرارداد متارکه جنگ است در زمان معینی با گرفتن مال از کفار و یا گرفتن مال از آنان و هر گاه مصلحت در ترک جنگ باشد عقد این قرارداد جایز است و هیچ‌گونه خلافی در آن نیست و اجماع به دو قسم آن برآن قائم است و کتاب و سنت آن را تأیید می‌کند.<sup>35</sup>

و نیز می‌گوید:

هر گاه عذری از جنگ و جهاد با دشمنان اسلام باشد مانند، ناتوانی نیروهای اسلام و یا کمبود تسلیحات جنگی و یا پیدایش مانعی در راه و یا برای ترغیب کفار به اسلام و مسلمان شدن آنان و مانند اینها اگر مصلحت برای اسلام و یا مسلمین در ترک جنگ باشد متارکه جنگ جایز و یا واجب است

لکن باید امام یا کسی که از طرف امام مأذون است سرپرستی این عقد را بر عهده بگیرد و آن را اجرا کند.<sup>36</sup>

در زمان هدنه، کفار در امنیت جان، مال و ناموس هستند و هر گونه شرط جایزی را می-توان برقرار ساخت و عمل به آن واجب است لکن شرطی که برخلاف دین باشد و از دیدگاه شرع ممنوع باشد نباید در ضمن عقد هدنه قرار داد و اگر قرار گرفت عمل به آن لازم نیست و پیش از این اشاره شد که زمان غیبت امام (ع)، زمان هدنه است و روابط با کشورهای غیراسلامی باید مسالمت‌آمیز باشد. علامه حلی گوید:

مهادنه چهار شرط دارد: الف) سرپرست و مجری آن باید امام باشد یا کسی که از طرف امام برای این عقد مأذون است؛ ب) مسلمانان به مهادنه نیازمند باشند و یا مصلحتی در مهادنه برای اسلام و مسلمین باشد؛

ج) هرگونه شرط فاسدی در عقد مهادنه باطل است و قابل اجرا نیست؛

د) زمان مهادنه در عقد و قرارداد آن باید تعیین گردد.<sup>37</sup>

زمانی که عقد مهادنه بسته شد، بر حکومت اسلامی واجب است که مطابق آن عمل کند و هرگونه شرطی در آن باشد اجرا نماید و کفاری را که با آنها این عقد بسته شده است حمایت کند و تجاوزاتی را که از طرف مسلمانان نسبت به مال و یا جان آنان صورت گیرد جبران نماید، زیرا با این عقد کفار در امان هستند و جنگ و تجاوز به حقوق آنان پس از این قرارداد جایز نیست.

## 6. دارالتحکیم

یکی از قراردادهای میان حکومت اسلام و حکومت کفار، تحکیم است و آن قراردادی است که میان مسلمانان و کفار بسته می‌شود مبنی بر این‌که فرمان صلح، جنگ و یا هرگونه تصمیمی در ایجاد روابط میان دارالاسلام و دارالکفر بر



ع‌هده شخص خاصی باشد که فرمانده اسلام و فرمانده کفر بر حکم و تشخیص و تصمیم آن شخص راضی شده‌اند. و برای اجرای چنین کاری فرمانده اسلام و فرمانده کفر کسی را که واجد شرایط باشد تعیین می‌کنند و هرگونه تصمیمی را در ایجاد رابطه بر عهده او قرار می‌دهند. صاحب جواهر گوید:

خلافی نیست در اینکه مه‌ادنه و قرارداد متارکه جنگ بر عهده کسی قرار می‌گیرد که امام او را اختیار کند نه بر عهده کسی که اهل حرب آن را معین می‌کنند مگر این- که اهل حرب کسی را معین کنند که شرایط حاکم شرع را دارا باشد، چنان‌چه یهود بنی‌قریضه سعد بن معاذ را پیشنهاد کردند و پیامبر(ص) پذیرفت.<sup>38</sup>

پس از تعیین حاکم میان مسلمانان و کفار آن حاکم هرگونه حکمی را که صادر کرد باید مسلمانان و کفار آن را پذیرا باشند و به آن تن دهند مگر این‌که حکم او برخلاف شرع باشد که رعایت آن لازم نیست. علامه حلی می‌گوید:

هرگاه امام سرزمینی را محاصره کرد جایز است که با اهالی آن قرارداد ببندد که به فرمان او تن دهند و این فرمان را خود امام به عهده می‌گیرد و یا یکی از یاران او و هرگونه تصمیمی در ایجاد رابطه میان مسلمانان و کفار در عهده همان فرمانده خواهد بود. فرمانده باید شرایطی را دارا باشد، از جمله: مسلمان، بالغ، عاقل، مرد، فقیه و عادل باشد. فرمانده در این فرمان می‌تواند یک نفر باشد و یا بیش از یک نفر و هرگونه تصمیم مشروعی را که گرفت اجرای آن لازم است مگر تصمیم او برخلاف شرع باشد که باطل است و هرگاه کفار پیش از حکم حاکم مسلمان شوند حکم او نیز باطل خواهد شد و در این صورت جان و خون و فرزندان آنان محترم شده و در امنیت خواهند بود.<sup>39</sup>

در شیوه دوم، آن گونه که در آغاز مقاله گفته شد، عناوینی از قبیل، مسلمانان، کفار، اهل کتاب، اهل ذمه، اهل امان و مانند اینها مورد بحث قرار می‌گیرد. در این محور روابط براساس عقیده و جهان‌بینی افراد یا ملتها بررسی می‌گردد و سرزمینی که این افراد و یا ملتها در آن سکونت دارند مورد بررسی نیست، لکن نتیجه بررسی در هر دو محور یکسان است و تفاوتی ندارد. تنها تفاوتی که هست در این است که فقیه و یا محقق و پژوهش‌گر از کدام راه وارد شده و کدام عنوان را اختیار کرده و گرنه عنوان سرزمین از جهت ساکنان در آن و افرادی است که در آن زندگی می‌کنند و تقسیم‌بندی منطقه‌ها و سرزمین‌ها و کشورها براساس افرادی است که با ایده‌ها و اندیشه‌های گوناگون در آنها سکونت دارند. دارالاسلام سرزمینی است که مسلمان در آن سکونت دارد و دارالفکر سرزمینی است که کفار در آن سکونت دارند. بنابراین تفاوتی ندارد که عنوان بحث را دارالاسلام قرار دهیم و یا مسلمانان و یا دارالکفر قرار دهیم و یا کافران، نتیجه بحث در هر دو عنوان یکی است، زیرا در عنوان دارالاسلام، رابطه مسلمان با مسلمان بررسی می‌گردد و در عنوان مسلمان نیز همین رابطه مورد بررسی است. پس محور دارالکفر با محور کفر و محور دارالحرب با محور کافر حربی و محور دارالذمه با محور کافر ذمی و دیگر عناوینی که در دو محور آمده هر کدام با هم یکی است و در نتیجه بحث تفاوتی ندارد، تنها تفاوت این دو محور از جهت تفاوت در نام و عنوان است و تفاوت انتخاب فقیه و محقق که می‌خواهد روابط بین‌الملل را بررسی کند.

پی‌نوشت‌ها

1. حسن بن یوسف حلی، *تذکره الفقها* (قم: مؤسسه آل-البيت، 1419ق) ج 9، ص 340.
2. عباسعلی عمیدزنجانی، *فقه سیاسی* (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1373ش) ج 3، ص 233.
3. حسن بن یوسف حلی، *پیشین*.
4. آل عمران (3) آیات 102 و 103.
5. شیخ حرعاملی، *وسائل الشیعه* (بیروت: 1391ق) ج 12، ص 364، حدیث 5.
6. حسن بن یوسف حلی، *پیشین*، ص 37.
7. *همان*، ص 20.
8. حجرات (49) آیه 13.
9. *همان*، آیه 11.
10. انبیاء (21) آیه 92.
11. فخرالدین طریحی، *مجمع البحرین* (تهران: مصطفوی) چاپ قدیم، ص 461 واژه امت.
12. عباسعلی عمیدزنجانی، *پیشین*، ص 109.
13. شیخ محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام* (تهران: دارالکتب الاسلامیه) ج 21، ص 49.
14. حسن بن یوسف حلی، *پیشین*، ص 353.
15. بقره (2) آیه 62.
16. ممتحنه (60) آیه 8 و 9.
17. حدید (57) آیه 25.
18. بقره (2) آیه 213.
19. *نهج البلاغه*، خطبه 231.
20. شیخ محمدحسن نجفی، *پیشین*، ص 11.
21. *همان*، ص 52.
22. شیخ محمدحسن نجفی، *پیشین*، ص 47.
23. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج 5، ص 10.
24. *نهج البلاغه*، نامه 14.
25. *همان*، خطبه 31.
26. حسن بن یوسف حلی، *پیشین*، ص 85.
27. *همان*، ص 86.
28. *همان*، ص 89.





- 29 . مائده (5) آيه 1 .
- 30 . حسن بن يوسف حلي، **پيشين**، ص 107 .
- 31 . حسن بن يوسف حلي، **پيشين**، ص 86 .
- 32 . حسن بن يوسف حلي، **پيشين**، ص 341 .
- 33 . حسن بن يوسف حلي، **پيشين**، ص 275 .
- 34 . محقق حلي، **شرايع الاسلام** (قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، 1415ق) ج 1، ص 374 .
- 35 . شيخ محمدحسن نجفي، **پيشين**، ص 293 .
- 36 . **همان**، ص 49 .
- 37 . حسن بن يوسف حلي، **پيشين**، ص 352 .
- 38 . حسن بن يوسف حلي، **پيشين**، ص 113 .
- 39 . حسن بن يوسف حلي، **پيشين**، ص 112 .